

حسین احمدی^۱

چکیده

با خروج قوای شوروی از ایران و سقوط فرقه دموکرات آذربایجان، تعدادی از ایرانیان به شوروی مهاجرت کردند. پس از بهبود روابط ایران و شوروی با روی کار آمدن خروشچف این گروه از مهاجران تلاش مضاعفی را برای بازگشت به موطن به عمل آوردند. تدوین این مقاله متکی بر اسناد ۳۶۵ پرونده موجود در اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه می‌باشد و بر آن است چگونگی این کوشش را نشان دهد.

واژگان کلیدی: مهاجرین، اتحاد شوروی، فرقه دموکرات آذربایجان

با وقوع جنگ دوم جهانی و ورود نیروهای شوروی به ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ و اشغال دو بیست هزار کیلومتر مربع از خاک ایران به وسیله ارتش سرخ، عملاً قدرت هرگونه اقدام از سوی دولت ایران در برابر دولت شوروی به ویژه در مناطق اشغالی سلب شده بود. با توجه به درگیری‌ها و نبرد بین شوروی با آلمان در جبهه غربی روسیه، کشورهای انگلیس و ایالات متحده آمریکا به شدت مواظب بودند تا موجبی برای تکدر خاطر زمامداران روس فراهم نگردد. نظر به همین ملاحظه قبل از شکست آلمانها، تاخت و تاز شورویها در صحنه سیاسی داخل ایران ادامه داشت، ابتدا با استفاده از عوامل حزب توده سعی در گرفتن امتیاز نفت شمال کردند؛ ولی نظر به سرسختی و مقاومت مجلس، بر تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان در ایران پای فشردند و با انحلال تشکیلات حزب توده در مناطق آذری‌نشین، اعضای حزب توده بلافاصله وارد فرقه دموکرات آذربایجان شدند. نظر به حساسیت مردم ایران، مقامات شوروی می‌دانستند که در صورت فاش و علنی شدن داغ وابستگی فرقه دموکرات به شورویها، جایگاه این فرقه در میان مردم آذربایجان به شدت افول

۱. دکتر حسین احمدی استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا.

خواهد کرد. به همین روی مقامات شوروی از فاش کردن ارتباط خود با این فرقه خودداری کردند. فقط عده‌ای خاص از زد و بندهای محرمانه سران فرقه با مقامات شوروی خبر داشتند و سران فرقه با هماهنگی مقامات شوروی خبر از خودجوش بودن این حرکت در میان مردم آذربایجان می‌دادند. با انتشار کتاب فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان نوشته جمیل حسنی که مستند به اسناد محرمانه آرشیو شوروی سابق است، بخشی از زوایای پنهان این همکاری تنگاتنگ و فرمایشی بودن تشکیل فرقه با هدف الحاق این منطقه به شوروی روشن شد.^۱

گروهی از عوامل فرقه در روستاها و شهرها، مهاجرینی قفقازی بودند که با اخراج ایرانیان ساکن قفقاز در چندین دوره به ویژه در سالهای ۱۲ - ۱۳۱۱ و ۱۵ - ۱۳۱۴ و ۱۷ - ۱۳۱۶ به ایران فرستاده شده بودند. این افراد قفقازی از همان ابتدای ورود شوروی به ایران، ارتباط تنگاتنگی با زمامداران منطقه‌ای شوروی برقرار کردند. بلافاصله بعد از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان این دسته از قفقازیها با تشکیل کمیته‌هایی در روستاها و شهرهای مختلف با عنوان فدایی شروع به تعدی و تجاوز به حقوق مردم آذربایجان و دستگیری کسانی کردند که با فرقه روی موافق نداشتند. این گروه از مخالفان تحت عنوان دشمن خلق دستگیر و تحویل مقامات شوروی می‌شدند. پس از انتقال این افراد به باکو و محکومیت به زندانهای طویل‌المدت به اردوگاه کار اجباری در سیبری فرستاده می‌شدند. میان این دستگیر شدگان فقط علی. پ مسئول کار وزارت کشاورزی در آستارا پس از ده سال کار اجباری در سیبری و بعد از چند سال اقامت در گنجه موفق به مراجعت به وطن شد. (پ ۱۸۲۳). نکته مهمی که در اسناد به تکرار مشاهده می‌شود سربازگیری اجباری فرقه‌ایها از میان جوانان روستایی و انتقال آنها به شهرهایی بود که فرقه در جریان تحمیل حاکمیتش با مقاومت شدید مردم روبرو شده بود. (پ ۱۸۰۶ و ۱۶۱۸ و ۱۴۷۶ و ۱۴۵۰ و ۱۴۲۳). اسلام. س. متولد ۱۳۰۵ حوزه ۲ میانه ساکن تهران به قصد آوردن مادرش به تهران، به ده ورزگان میانه می‌رود ولی گرفتار صیادان سربازگیر فرقه دموکرات می‌شود (پ ۱۷۶۵).

۱. این کتاب توسط منصور همایی و از سوی نشر نی در سال ۱۳۸۴ ترجمه شده است. همچنین، جمیل حسنی کتابی با عنوان «رویارویی شوروی، آمریکا و انگلیس در آذربایجان ایران ۱۹۴۶ - ۱۹۴۱» در سال ۲۰۰۱ بوسیله انتشارات آذربایجان در باکو منتشر کرده است که اگر از برخی افزوده‌های آن بگذریم مضمون آن تقریباً با کتاب «فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان» همخوانی دارد. این کتاب تاکنون ترجمه نشده است.

۲. مستقر در گنجه. طاووس. کوچه حاجی اصلائف. نمره ۶.

آن عده‌یی از افرادی که در حال سپری کردن خدمت سربازی خود در ارتش در مناطق آذری نشین بودند به عنوان سرباز به ناچار در خدمت فرقه‌ایها در آمدند (پ ۱۴۷۶). اجباری کردن یا دادن وعده‌های تو خالی برای فدایی شدن جوانان یا استخدام اجباری در شهربانی فرقه از اقدامات سران فرقه دموکرات آذربایجان بود (پ ۱۴۳۹ و ۱۴۳۸). پس از واقعه ۲۱ آذر ۱۳۲۵ و سقوط دولت به ظاهر خودمختار پیشه‌وری، بر اثر تبلیغات گسترده فرقه‌ایها، وحشت و اضطرابی در مناطق مختلف آذربایجان حاکم شد. به سبب همین بار روانی تعدادی از افراد با سنین متفاوت که به دلیل کمترین همراهی با فرقه امکان حضور در محل زندگی برایشان وجود نداشت - آماده خروج از کشور شدند. عموم این افراد حدود بیست سال سن داشتند ولی در میان آنها افرادی از دوازده ساله تا بیست و پنج ساله بدون همراهی حتی یک نفر از اعضای خانواده هایشان دیده شدند (پ ۱۶۱۸). کم‌سواد، جوانی و وحشت و اضطراب ایجاد شده توسط عوامل فرقه و باز بودن مرزهای شوروی، زمینه فرار تعدادی از افراد ساده‌لوحی را فراهم کرد که در صورت ماندن در ایران با مشکلی مواجه نمی‌شدند (پ ۱۳۹۷). تعدادی از مهاجران نیز به زور از مرز خارج شدند. کریم. ن اهل تبریز همانند دهها نفر دیگر به دلیل داشتن وسیله نقلیه و برای رساندن سریعتر فراریان به مرز اسیر فرقه‌ایها شد^۱ (پ ۱۵۲۸). تعدادی نیز برای تحصیل در طب یا زندگی بی‌دردسر از مرز بیرون رفتند^۲ (پ ۱۶۳۵ و ۱۵۳۵). عمده این مهاجران روستایی از طبقه کارگر و کشاورز بودند و شهرهای اردبیل و آستارا بیشترین فراریان را به خود اختصاص داده بود. در میان مهاجران تعدادی دختر بدون همراهی پدر و مادر مشاهده می‌شدند که در این میان می‌توان از سکینه. ی از «کرد محله» رشت یاد کرد که بدون همراهی شوهر و با یک فرزند سه ساله و به همراه برادرزاده شوهرش از مرز گذشت^۳ (پ ۱۶۰۴ و ۱۵۶۲ و ۱۵۰۶ و ۱۳۹۵).

عمده این فراریان از مرز آستارا به شوروی رفتند ولی مرز جلفا^۴ (پ ۱۵۱۶)، پل خدا آفرین (پ ۱۵۷۷)، پست یوزی گرمی (پ ۱۵۴۶) و بیله سوار^۵ (پ ۱۶۰۰) نیز مرز خروج

۱. محل سکونت او گنجه بود.

۲. لطف‌اله. م از روستای ثمرین اردبیل، محل استقرار تاشکند. رنگی زیزنی. ایستگاه جزاک ساوخوز چیمقورقان و محمدیوسف. غ. محل سکونت کی‌اف خ پچوسکی (ارتش سرخ). خانه ۱۸.

۳. ساکن در شماخی. ساوخوزلین. ۴. مهدی. ق اهل مرند مستقر در بادکوبه. در جاقن ۹.

۵. حسن. خ از روستای حوزوی اردبیل. گنجه ساوخوز نظامی. نمره ۱.

تعدادی از مهاجران بود. مهاجران پس از خروج از ایران به اولین پاسگاه مرزی شوروی - که آمادگی لازم را از قبل برای پذیرش مهاجران را داشت - خود را معرفی کردند و سپس با قطار به باکو منتقل و پس از بازجویی‌های طولانی و اختصاص شماره‌یی که نشانه هویت آنها تلقی می‌شد مثلاً ۴۳۸ ۱۳۰ (پ ۱۷۶۸) به شهرهای مختلف فرستاده می‌شدند. از ۳۲۵ پرونده مورد بررسی قرار گرفته بیشترین اسکان مهاجران با تعداد ۱۳۰ نفر در آذربایجان شوروی، قزاقستان با ۱۱ نفر، ترکمنستان با ۸ نفر روسیه با ۸ نفر، تاجیکستان با ۶ نفر، ازبکستان با ۳ نفر و ارمنستان و اوکراین هر یک با ۲ نفر در رتبه‌های بعدی قرار دارند. مابقی پرونده مطروحه فاقد هرگونه آدرس اسکان مهاجران می‌باشند.

محل اسکان مهاجران ایرانی در قزاقستان

نام شهر	تعداد
جیزاق	۱ نفر
ساری آنچایسکی	۲ نفر
چیمکند	۱ نفر
بی‌نشانی	۷ نفر
جمعاً	۱۱ نفر

محل اسکان مهاجران ایرانی در شهرهای آذربایجان شوروی

نام شهر	تعداد
باکو	۴۰ نفر
گنجه	۳۰ نفر
شماخی	۱۵ نفر
قوبا	۱۱ نفر
اقدام	۶ نفر
بایرامعلی	۴ نفر
قاسم اسماعیل	۳ نفر
سومغائیت	۳ نفر
شامخور	۲ نفر
نوخا	۲ نفر
شوشا	۱ نفر
صابرآباد	۱ نفر

تازه کند	۱ نفر
بلکان	۱ نفر
مینکه چوبر	۱ نفر
بی نشانی	۹ نفر
جمعاً	۱۳۰ نفر

محل اسکان مهاجران ایرانی در ترکمنستان

نام شهر	تعداد
عشق آباد	۵ نفر
تجن	۲ نفر
بی نشانی	۱ نفر
جمعاً	۸ نفر

محل اسکان مهاجران ایرانی در روسیه

نام شهر	تعداد
مسکو	۲ نفر
داغستان	۱ نفر
سیبری	۱ نفر
بی نشانی	۴ نفر
جمعاً	۸ نفر

محل اسکان مهاجران ایرانی در ازبکستان

نام شهر	تعداد
تاشکند	۲ نفر
سمرقند	۱ نفر
جمعاً	۳ نفر

محل اسکان مهاجران ایرانی در ارمنستان

نام شهر	تعداد
اچمیادزین	۱ نفر
کوگچه	۱ نفر
جمعاً	۲ نفر

محل اسکان مهاجران ایرانی در اوکراین

نام شهر	تعداد
---------	-------

محل اسکان شش نفر نیز در دوشنبه (تاجیکستان) بود. بیشترین این مهاجران بی‌سواد یا سطوح چهارم و پنجم ابتدایی را گذرانده بودند به همین دلیل همه آنان در قفقاز و دیگر نقاط آسیای مرکزی به شغل کارگری - که در آذربایجان شوروی فعله‌گری گفته می‌شد - مشغول شدند. در این میان استثنایی هم وجود داشت. احمد. ش. از لونده ویل آستارا از طرفداران حزب توده که خود را خرده مالک معرفی کرده بود با داشتن تحصیلات متوسطه ایران در بخش فارسی و عربی کتابخانه فتحعلی آخوندوف در بادکوبه مشغول به کار شده بود^۱ (پ ۱۵۶۵). در میان مهاجران ارمنی هم دیده می‌شد. یحیی. ه. ق. متولد ده سوهزل تبریز در بازجویی که از وی به عمل آمد نوشته بود که در مرنند مشغول به دکانداری بوده که به سبب فضای ایجاد شده توسط فرقه‌ایها، با فراریان فرقه دموکرات آذربایجان همراه و به شوروی گریخته است.^۲ (پ ۱۷۶۸).

بهبود روابط ایران و شوروی

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوران طلایی روابط ایران و شوروی با پس داده شدن طلاهای متعلق به ایران، به دولت زاهدی آغاز شد. با انعقاد عهدنامه تجاری در شهریور ۱۳۳۲ و پیگیری موضوع تعیین مرزهای معین دو کشور که در حالت تعلیق باقی مانده بود در آذر ۱۳۳۳ از سر گرفته شد و بدین ترتیب روابط دو کشور وارد مرحله تازه‌ای شد. تحولات به وجود آمده به دنبال روی کار آمدن خروشچف و نطق معروف وی در کنگره بیستم در ۲۴ فوریه ۱۹۵۶ / ۱۵ اسفند ۱۳۳۴ و به دنبال شورش زندانیان، زمینه مساعدی در داخل شوروی برای بازگشت مهاجران ایرانی ساکن در شوروی به ویژه قفقاز و آسیای مرکزی فراهم آورد. براساس اسناد، اولین مکاتبه در این خصوص در ۱۳۳۴ شروع شد. مکاتبات انجام شده برای بازگشت مهاجران به دو شکل صورت می‌گرفت:

۱. ایرانیان ساکن شوروی با مراجعه به سفارت ایران در مسکو با ارائه مشخصاتی از

۱. ساکن در بادکوبه. قصبه آفسو. خیابان ۲۶ کمیسار. نمره ۵.

۲. ساکن در ارمنستان. اچمیادزین. کوچه آرتابکیان طانی ۲۰.

خود: آخرین محل اقامت خود در ایران و نیز محل اسکان خود در شوروی و علل خروج از ایران و نوع کاری را که در ایران می‌دانسته‌اند و حرفه کنونی‌شان در شوروی، تاریخ و مکان خروج از ایران، همراهان، به چه فرقه‌ای گرایش می‌داشته، میزان تحصیلات و... آمادگی خود را برای بازگشت به ایران اعلام می‌کردند. سفارت ایران در مسکو تقاضای فرد مذکور را همراه با مشخصات برای اداره دوم سیاسی وزارت خارجه می‌فرستاد. اداره دوم سیاسی پس از بررسی درخواست بازگشت به میهن از ثبت احوال تقاضای رونوشتی از شناسنامه فرد متقاضی می‌کرد و در صورت دریافت سوابق مبنی بر این‌که برای نامبرده شناسنامه صادر شده، مراتب را به سفارت اعلام می‌داشت و معمولاً در عرض دو تا چهار ماه گذرنامه و رواید برای فرد مذکور صادر و زمینه بازگشت او به ایران فراهم می‌شد.

۲. دیگر شیوه بازگشت مهاجران ایرانی از طریق درخواست بستگان اشخاص مهاجر در داخل ایران به وزارت خارجه صورت می‌گرفت که اداره دوم سیاسی با فرستنده درخواست مکاتبه و خواستار دریافت رونوشت شناسنامه، ارسال پاکت‌نامه ارسالی از سوی مهاجر مقیم شوروی و همچنین درخواست نوشتن نامه به فرد مهاجر مبنی به معرفی خود به سفارت ایران در مسکو و تحویل سه قطعه عکس به همراه تکمیل تقاضانامه می‌شد. اداره دوم سیاسی موافقت سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)^۱ را به همراه رونوشت شناسنامه به سفارت ایران در مسکو ارسال و سفارت با فرد مهاجر با آدرس ذکر شده مکاتبه می‌کرد. ساواک معمولاً به تمامی درخواستها پاسخ مثبت می‌داد ولی خواستار مشخص شدن تاریخ و مبادی ورودی مهاجران می‌شد. معمولاً این مبادی ورود از مرز زمینی جلفا و یا از طریق دریایی به بندر انزلی بود. مامورین ساواک مهاجر بازگشتی را به تهران منتقل و در باغ مهران تحت بازجویی قرار می‌دادند که به تناسب موقعیت و شغل افراد مدت نگهداری از سه ماه تا حداکثر ۲۲ ماه طول کشیده است.

مشکلات بازگشت

۱. استعلام از ساواک از سال ۱۳۳۷ به بعد شروع شد.

در سال ۱۳۳۸ به دلیل کودتای عراق و خروج این کشور از پیمان بغداد و شکل‌گیری پیمان سنتو و همچنین پیمان امنیتی بین ایران و آمریکا و تیرگی روابط ایران و شوروی و با توجه به بازگشت گسترده و وسیع مهاجران که مشکلات خاصی را برای سازمانهای ایرانی فراهم کرده بود؛ در قوانین بازگشت مهاجران تجدیدنظر شد. اگر در ثبت احوال به هر دلیلی رونوشت شناسنامه یافت نمی‌شد امکان بازگشت به راحتی میسر نبود مثلاً حوزه ثبت احوال رشت در سال ۱۳۱۴ ش طعمه حریق شد در نتیجه چندین استعلام از این حوزه به نتیجه نرسید^۱ (پ ۱۸۱۵ و ۱۳۹۹). یا عموم مهاجران از اردبیل و آستارا متولد سالهای ۱۳۰۵ ش و قبل از آن بودند در حالی که اداره ثبت احوال اردبیل و آستارا در سال ۱۳۰۷ ش تاسیس گردیده و فاقد هرگونه اطلاعاتی درباره این افراد بود و متقاضیان سردرگم پیگیر ماجرا نشدند (پ ۱۴۸۶). با عمیق‌تر شدن مشکلات، راهکار پیش‌بینی شده این بود تا متقاضیان بستگان خود را در ایران با ذکر محل سکونت معرفی کنند تا از آنها استعلام شود. چون اکثر مهاجران در هنگام خروج مجرد بودند؛ در نتیجه با اتباع شوروی ازدواج کرده بودند. اگر زنان تبعه شوروی از نژاد روس و غیر مسلمان بودند امکان بازگشت این گروه از مهاجران با توجه به حساسیتهای دو دولت بسیار دشوار شده بود اما اگر زنان تبعه شوروی مسلمان و ترک زبان بودند و ازدواج و سلب تابعیت آنها در سفارت ایران در مسکو ثبت می‌شد، امکان بازگشت آنان به مراتب آسان‌تر بود (پ ۱۸۰۷). دختران مهاجر ایرانی بیشتر با هموطنان ایرانی خود یا با مردان مسلمان تبعه شوروی ازدواج می‌کردند^۲ (پ ۱۵۰۳).

حساسیت دولت شوراها

مقامات شوروی در خصوص بعضی از مهاجران حساسیت نشان می‌دادند:

۱. افراد مذهبی و معتقد به اسلام و علاقه‌مند به ایران:

۱. ملوک دخت. ش متولد ۱۳۰۳ از شهر رشت ساکن آذربایجان شوروی. بلکان.

خانم م. س متولد رشت ساکن در مسکو.

۲. ساکن در بادکوبه. مستانباباپانین. علی بایراملی. کوجه مستانین. خانه نمره ۸.

فردی به نام عبدالله. خ از روستای شیخدر آباد میانه که تحصیلات دینی داشت در آذربایجان شوروی، در بادکوبه. خ. نریمانوف. خری پریو. خانه شماره ۵۶۴. دالان شماره ۴ منزل شماره ۵۱ زندگی می‌کرد. بعد از درخواست همسر و برادرش در تاریخ ۱۳۴۱/۹/۲۸ از وزارت خارجه مبنی بر بازگشت وی، ساواک بلامانع بودن مراجعت وی را در تاریخ ۱۳۴۱/۱۲/۲۷ به اطلاع وزارت خارجه رساند. وزارت خارجه نیز در ۱۳۴۲/۲/۲۴ به تهمورث آدمیت سفیر کبیر ایران اطلاع داد. طبق روال سفارت ایران از صلیب سرخ شوروی درخواست کمک کرد. پاسخ صلیب سرخ این بود که نتیجه مثبتی از اقدامات خود به منظور پیدا کردن آدرس مشارالیه به دست نیاورده است. سفیر ایران در نامه شماره ۱۷۰۵ به تاریخ ۴۲/۷/۱۳ ابراز داشته بود که با توجه به تاریخ نگارش نامه از سوی این سفارت به صلیب سرخ شوروی در ۱۰ سپتامبر و پاسخ تقریباً بی‌وقفه آنها در مورخه ۲۴ سپتامبر، بیان‌گر این حقیقت است که شوروی‌ها موضوع رابه نوعی از سر باز کرده‌اند و قصد اقدامی در خصوص این درخواست ندارند. هنگامی که وزارت خارجه در نامه‌ای به برادر عبدالله. خ به تاریخ ۴۲/۷/۲۷ با ص. پ ۹۶۱ تهران خواستار آدرس دقیقتری شد. سیف‌اله. خ بلافاصله روز بعد با فرستادن عین نامه برادرش - که بیست روز قبل بدستش رسیده بود - به وزارت خارجه از روی نشانی که به زبان روسی نوشته شده بود معلوم شد که آدرس قبلی هیچ اشکالی نداشته است در نتیجه با همه کوششها و مکاتبات بعدی به دلیل بی‌اعتنایی روسها به درخواست‌های سفارت ایران پرونده شخص یاد شده به نتیجه نرسید (پ ۱۷۹۱). نظیر همین مساله در مورد محمد. گ متولد ۱۲۸۴ ش پیشوای مذهبی ایل گوکلان بجنورد دیده می‌شود که در سال ۱۳۳۱. ش شورویها او را دستگیر و به خاک خود انتقال دادند. پس از ارسال آدرس برای مقامات شوروی، این بار وزارت خارجه شوروی منکر وجود این شخص در آدرس مزبور شد (پ ۱۴۴۰). کسانی که به دلیل وطن دوستی و ضدیت با فرقه دموکرات دستگیر و در شوروی زندانی بودند، با حساسیت کمتر، معمولاً صلیب سرخ شوروی پاسخ منفی می‌داد (پ ۱۶۰۶). تعداد مواردی که با پاسخ منفی صلیب سرخ شوروی همراه بود قابل توجه است (پ ۱۵۶۶).

۲. مقامات شوروی اجازه خروج شهروندان خود را که با مردان و زنان ایرانی ازدواج کرده بودند نمی‌دادند. قهرمان. ق از کلخوران اردبیل^۱ که به ایران برگشته بود از وزارت خارجه خواستار اجازه ورود همسرش به ایران بود. یکی از اعضای وزارت خارجه در همین زمینه در ۱۳۴۱/۸/۳ با نیکلایف دبیر سفارت شوروی در تهران مذاکره کرد. پاسخ دبیر سفارت این بود که مخالفتی ندارد ولی با گذرنامه شوروی امکان آمدن وجود ندارد (پ ۱۷۶۴). شورویها به شیوه‌های گوناگونی متشبث می‌شدند تا مانع بازگشت ایرانیان مهاجر به وطن خود شوند. تحریک همسران غیر ایرانی برای تحت فشار گذاشتن همسر ایرانی و اشکال تراشی در فروش خانه یا محل مسکونی توسط مهاجران در هنگام ترک شوروی از جمله اقدامات مقامات شوروی بود (پ ۱۴۰۷).

ممنوعیت بازگشت

دولت ایران مخالف بازگشت بعضی از مهاجران به ایران بود. از جمله:

۱. کسانی که عضو ارتش ایران بودند. مثلاً نصرالله. پ. س. متولد ۱۲۹۴ ساکن تهران. صفی علیشاه نمره ۲۴۰ سروان ارتش که پدرش منشی اول اجرایی وزارت عدلیه اعظم بود. وی در سال ۱۳۲۵ از مرز آستارا به شوروی فرار کرد. پس از سکونت در باکو به دلیل نادم شدن از کار خویش و با این عنوان که دچار بیماری روانی شده قصد بازگشت به ایران را داشت که به شدت با ورود وی مخالفت شد.

۲. کسانی که بعد از بازگشت به ایران بدون اجازه دولت دوباره مهاجرت کردند اجاره بازگشت مجدد داده نمی‌شد. ابوالفضل. م از ده هزین خلخال که در شوشی ساکن بود پس از بازگشت دوباره به آذربایجان شوروی که با ورود مجدد وی مخالفت شد^۲ (پ ۱۷۷۹).

۱. قهرمان. ق ابتدا در قزاقستان در ناحیه ساری آغاج سپس در یادکوبه. کشیلی کوچه پراتیونای. نمره ۳۸ سکونت کرد.

۲. رحمان. س از آستارا ساکن در شماخی. محله پوشکین. شماره ۱۲ با دادن وکالت نامه به سفیر ایران مبنی بر فروش خانه، مقامات شوروی به سفارت ایران اطلاع دادند چون زن و فرزند وی در خانه زندگی می‌کنند و برای فروش خانه رضایت نمی‌دهند مطابق قوانین شوروی امکان فروش خانه وجود ندارد.

۲. شوشی. رزنگیز. خانه شماره ۴.

خانم دنیا.خ از ارامنه نیز وضعیت مشابه ابوالفضل.م را داشت با ذکر این نکته که در ملاقات حضوری مادر این فرد با یکی از مسئولان وزارت خارجه ایران به وی گفته شد دختر وی ترک تابعیت نیز نموده است (پ ۱۸۲۲).

۳. امکان بازگشت کسانی که تابعیت شوروی را پذیرفته بودند به ایران وجود نداشت؛ مگر آنکه به سفارت ایران در مسکو مراجعه می‌کردند و پس از ترک تابعیت شوروی و با دریافت گذرنامه ایرانی اجازه بازگشت می‌یافتند. (پ ۱۸۲۲ و ۱۷۶۶ و ۱۷۶۵ و ۱۷۶۴)

۴. اگر فردی از ایران همسری از اتباع شوروی اختیار کرده بود خود می‌توانست بدون همسرش به ایران مراجعت کند ولی ورود همسرش با تابعیت شوروی ممکن نبود (پ ۱۵۰۰ و ۱۴۶۴ و ۱۴۴۸). تنها راه این بود تا مطابق بند ۶ ماده ۹۷۶ کتاب تابعیت، ازدواج آنان در دفاتر مربوطه سفارت ایران در مسکو به ثبت رسیده سپس با ترک تابعیت شوروی به تابعیت دولت ایران درآید (پ ۱۵۹۹) و در مرحله آخر گذرنامه ایرانی جهت ورود از سفارت ایران در مسکو دریافت کند (پ ۱۴۶۶). قبل از ترک تابعیت شوروی هرگونه اقدامی از سوی سفارت بی‌فایده و منجر به ضبط گذرنامه ایرانی وی از سوی مقامات شوروی می‌شد (پ ۱۶۰۲).

۵. اگر دو فرد ایرانی با هم ازدواج کرده بودند ورود هر دو به آسانی میسر بود اما ورود فرزندان متولد شده در شوروی را دولت ایران مصلحت نمی‌دانست^۲. خانم آغا بیگم. ن ساکن روستای هوشتیق نمین که در علی باپراملی اطراف بادکوبه ساکن بود با فردی به نام قهرمان. پ اهل اردبیل که او نیز در آذربایجان شوروی بود ازدواج کرد که شش اولاد حاصل این وصلت بود. (پ ۱۶۰۴ و ۱۵۸۲ و ۱۵۰۳) با وجود آمدن پدر و مادر ورود فرزندان وی میسر نشد. البته موارد معدودی با شرط ترک تابعیت اجازه ورود به تهران داده شد^۳ (پ ۱۶۰۹). با بازگشت پدر و مادرها به ایران و امتناع فرزندان به بازگشت و نظر

۱. عباسقلی.ع. ف از روستای حور ویلکیچ نمین متولد ۱۲۷۰ ش؛ قدیر. ش از اردبیل قبل از بازگشت به ایران در اوایل سال ۱۳۳۷ با زنی مسلمان به نام صوره عباسوا ازدواج کرد اما امکان آوردن همسر و فرزندانش ممکن نشد؛ غلام. ش متولد ۱۳۱۰ فرزند اکبر ساکن سومغائیت. برنجی قوارتال ابو نمره ۳. اتاق نمره ۲۲.

۲. قربان. الف. متولد آستارا ساکن در شماخی. ساوخوزلنین.

۳. حسین خان. ظ متولد چهارم فروردین ۱۳۱۰ آجارود ساکن در آذربایجان شوروی. قوبا. ساوخوز شماره ۱۲

به روابط عاطفی پدر یا مادر و یا هر دوی ایشان نسبت به فرزندان در شوروی مانده، آنان خواستار بازگشت به شوروی برای دیدار یا آوردن فرزندان خود می‌شدند که دولت ایران اجازه خروج مجدد را نمی‌داد و همین امر بازگشت مهاجران به ایران را کند کرد^۱ (پ ۱۶۳۵ و ۱۵۸۸ و ۱۵۴۷ و ۱۵۲۱) در مقابل برای ورود دختر خانمی که در هنگام خروج از ایران ده ماهه و در آغوش پدر و مادرش بوده، با وجود داشتن شناسنامه روسی بلافاصله موافقت شد^۲ (پ ۱۷۶۶). نکته قابل توجه در میان مهاجران ایرانی مستقر در آسیای مرکزی و قفقاز انتخاب اسامی ایرانی - اسلامی برای فرزندانشان است؛ نام‌هایی چون روح‌انگیز، فریده، نصرت، نسرين گل، خانم گل، حمید، فایق، پروانه، فرخ، رعنا، جیران، کمال، عادل و عارف. (پ ۱۶۲۴ و ۱۶۰۴ و ۱۵۷۵ و ۱۵۲۷ و ۱۵۲۱ و ۱۴۶۴). اکثریت قریب به اتفاق مهاجران پس از تقاضا از سوی بستگانشان در ایران بلافاصله آمادگی خود را برای ورود به ایران در کمترین زمان ممکن اعلام داشتند؛ ولی تعدادی هم به این درخواستها پاسخ مثبت ندادند. عمده‌ترین دلایل برای امتناع در بازگشت را می‌توان در موارد زیر شماره کرد:

۱. پذیرش تابعیت شوروی یا ازدواج با شهروند تابع شوروی (پ ۱۵۱۴).

خانم زهرا، ک اهل تبریز با ش. ش ۹۰ جزو محصلین اعزامی روابط فرهنگی ایران و شوروی در سال ۱۳۲۴ با وجود اتمام تحصیلات به علت داشتن همسر روسی با وجود صدور روادید چون نتوانست برای همسرش روادید بگیرد. سفارت ایران در مسکو برای کمک، روادید این زن ایرانی را به مدت ششماه دیگر تمدید کرد (پ ۱۴۱۱).

۲. به دست آوردن املاک یا برخورداری از وضعیت مطلوب معیشتی و تحصیلی

به‌رغم داشتن همسر در ایران (پ ۱۵۸۹).

توانست با همسرش عوض، متولد ۱۹۳۵ در آستاراخان - که در سال ۱۹۳۸ به ایران آمده بود - و شش نفر اولاد به ایران برگردد.

۱. نریمان. الف ساکن آذربایجان شوروی، شهر قوبا در سال ۱۳۳۷ به تهران آمد اما نتوانست همسر و سه فرزندش را به ایران بیاورد.

۲. عادل. ج (آخوندو) ساکن بادکوبه. کوچه قدیرلی. شماره ۱۰۸ که در نامه‌اش تاکید کرده که تمام افراد خانواده مادر و خواهرم در تهران هستند.

۳. عده‌ای از افراد که در دوره حاکمیت فرقه در آذربایجان، از جملهٔ محصلین اعزامی به باکو یا در شمار محصلین اعزامی روابط فرهنگی ایران و شوروی در سال ۱۳۲۴ ش. بودند، آمدن خود را موکول به اتمام تحصیل کردند^۱ (پ ۱۵۲۰).

۴. با وجود اتمام تحصیلات مقامات شوروی مانع خروج افراد از شوروی می‌شدند. اکبر. ه از بخش ۲ تبریز، متولد ۱۳۰۰ که در رشته طب تحصیلاتش را به اتمام رسانده از جملهٔ این افراد بود (پ ۱۵۸۶).

۵. تعداد اندکی هم با پر نکردن پرسشنامه ارسالی از سوی سفارت یا پرهیز از دادن پاسخ مکتوب به نامه سفارت عملاً اعلام داشته‌اند که خیال مراجعت ندارند^۲ (پ ۱۴۸۴).

مردان مهاجری که با ازدواج با زنان اتباع روسیه شوروی قصد بازگشت به ایران را نداشتند؛ همسران ایرانی آنها خواستار طلاق شده‌اند که سفارت ایران در مسکو وکالتنامه طلاق را از همسران آنها گرفته و به ایران فرستاده است^۳ (پ ۱۶۲۹ و ۱۵۸۹ و ۱۵۱۶).

در مواردی امور مربوط به مهاجران به صورت تعداد کثیری، کندتر پیگیری می‌شد. از تقاضاکنندگان از داخل ایران بدون داشتن نشانی مشخصی و صرفاً براساس این که می‌دانستند فرزند یا همسرشان به شوروی رفته تقاضای مراجعت داشتند که عملاً فایده‌ای در بر نداشت. مشکل دیگر: کسانی که تقاضای معاودت بستگان خود را داشتند باید سه قطعه عکس از فردی که خواستار معاودتش بودند به وزارت خارجه ارسال می‌کردند. مثلاً دختری که در سال ۱۳۲۵ و به هنگام کودکی والدینش او را ترک کرده بودند چگونه می‌توانست سه قطعه عکس از پدر و مادر فراری خود آن هم در روستایی یا در شهر کوچکی در اختیار داشته باشد. عملاً این درخواستها به جایی ختم نمی‌شد (پ ۱۴۷۴).

سلیقه حاکم بر افراد نیز در روند مهاجرت تأثیرگذار بود. مثلاً آدمیت سفیر کبیر ایران در مسکو کلاً با بازگشت مهاجران ارمنی نظر موافقت نداشت. موقعی که ساواک با

۱. حسین. ه. از تبریز ساکن در قزاقستان جنوبی. ساری آغاج ایسکی.

۲. میر اشرف ر. از قریه حیران آستارا.

۳. خانم رخساره از صوفیان تبریز شوهرش احمد. ص ساکن در قزاقستان ساری آغاج ایسکی همچین خانم سکینه. م از روستای شجاع جلفا همسرش عباس. الف ساکن بادکوبه دو نمونه از این گروه می‌باشند.

ورود یحیی. ه. ق که از مرند مهاجرت کرده بود موافقت کرد سفارت ایران در مسکو در راستای سختگیری بیشتر؛ خواستار رونوشت شناسنامه شد تا خود به یقین برسد. پس از آن بود که اجازه عبور صادر شد (پ ۱۷۶۸).

سخن پایانی

از مطالعه اسناد می‌توان دریافت که در دوره سفارت مصطفی سمیعی و اردلان، سفیران ایران در مسکو، وضعیت پیگیری معاودت مهاجران مطلوب نبود و حتی سمیعی به دلیل نوشتن نامه‌ای به فردی به نام جلیل اسماعیل اف و توصیه برای ترک تابعیت شوروی مورد بازخواست وزارت خارجه قرار گرفت:

"چون این شخص هیچ یک از تشریفات قانونی تابعیت دولت ایران را برای خروج انجام نداده و سر خود به تابعیت بیگانه در آمده است از نظر دولت ایران مناسب نبود که به وی مرقوم فرمایید اقدام لازم جهت ترک تابعیت بیگانه عمل آورد؛ زیرا این اخطار کتبی ممکن است به شناسایی تابعیت خارجی او از نظر آن سفارت تعبیر شود. حال آن که در این موارد آن نمایندگی نباید خود را آشنا نشان دهد و همان ترتیبی را که درباره معاودت دیگران انجام می‌دهند نسبت به آن نیز اعمال کنند و اگر راهنمایی لازم باشد به تذکر شفاهی اکتفا فرمایند (پ ۱۵۱۹)". گاه اشتباهاتی نیز در این میان رخ می‌داد. یکی از موارد صدور روایت و گذرنامه ایرانی برای فردی بود که تابعیت شوروی را پذیرا شده، ترک تابعیت نکرده بود^۱ (پ ۱۵۳۹). بعد از پذیرفته شدن استوارنامه آدمیت در مقام سفارت، سختگیری سفارت ایران در مسکو بیشتر شد و این بازگشت ایرانیان با دقت بیشتری دنبال شد. در خصوص عبدالحسین ش. ساکن آذربایجان شوروی. رایون شامخور، کالخور خصی اصلان اوف پاسخ سفارت بعد از موافقت ساواک چنین بود:

"از عمال مؤثر دستگاه متجاسرین بوده و به اعتراف خودش مرتکب جنایات و

۱. مریم. گ. فرزند داود متولد دوم فروردین ۱۳۰۴ روستای گوگ تپه ارومیه اجازه نامه ورود باشماره ۱۱ به تاریخ ۱۳۳۸/۵/۲۱ برای وی صادر شد؛ ولی بعداً معلوم شد تابعیت شوروی داشته است.

عملیات خرابکارانه مفصلی گردیده است. " چون با معاودت وی از سوی سفارت موافقت نشد. ساواک نامه خود را راجع به مراجعت وی از وزارت خارجه مطالبه نمود تا در پرونده وزارت خارجه سابقه‌ای از اشتباه ساواک در این مورد نباشد^۱ (پ ۱۸۱۱). در جای دیگر آدمیت مقامات وزارت خارجه را به دلیل موافقت سریع در بازگشت یکی از مهاجران زیر سوال می‌برد:

" وصول موافقت مذکور با وجود سابقه فراوان آن هم با چنین سرعت و سهولت تولید سوءظن و تردید نمود که مبدا مقامات صلاحیت دار از مساله بی‌خبرند به همین دلیل از صدور گواهی خودداری نمود تا از طریق مقامات انتظامی مورد بررسی قرار گیرد. "

پس از استعلام، سازمان امنیت پاسخ‌گویی نوشت: " چنانچه با بند ب نامه شماره فوق مطابقت دارد با معاودت وی موافقت می‌شود، در غیر این صورت مخالف است (پ ۱۸۱۴). " در واقع منبع اصلی تعیین صلاحیت پس از ۱۳۴۰ ش در خصوص بازگشت مهاجران سفارت ایران در مسکو بود که ضمن تحقیق و تفحص پرونده تشکیل شده از طریق اداره دوم سیاسی را در اختیار ساواک قرار می‌داد و ساواک نیز بر پایه مدارک گردآوری شده به قضاوت می‌پرداخت. هرگاه سفارت در خصوص برگشت شخصی مخالفت خود را اعلام می‌کرد، ساواک ناگزیر از تبعیت می‌شد.

منابع: اسناد وزارت خارجه ج. ۱. ایران

سال ۱۳۳۴ ش. کارتن ۱. پرونده ۱ تا ۳؛ سال ۱۳۳۷ ش. ک. ۳۲. پرونده ۱۳۸۲ تا ۱۴۰۷؛ سال ۱۳۳۷ ش. ک. ۳۴. پرونده ۱۵۱۰ تا ۱۶۱۰؛ سال ۱۳۳۷ ش. ک. ۳۳. پرونده ۱۴۳۱ تا ۱۵۰۴؛ سال ۱۳۳۸ ش. ک. ۳۷. پرونده ۱۵۷۶ تا ۱۶۳۸؛ سال ۱۳۴۱ ش. ک. ۴۰. پرونده ۱۷۶۱ تا ۱۸۲۶؛



پښتونستان د علومو او مطالعاتو د پوهنتون
پرتال جامع علومو د پوهنتون